

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۱۳ - شنبه ۹۱/۷/۱۵

**إن قلت:** ممکن است در مورد عبارت «بینهما شبهات من الشیطان» گفته شود این تعبیر حتی شامل شبهات بدویه‌ی وجوبیه و موضوعیه نیز می‌گردد و اگر بخواهیم این شبهات را با دلیل خاص خارج کنیم تخصیص اکثر لازم می‌آید. بنابراین روایت مذکور دالّ بر وجوب احتیاط نیست و یا ارشاد به حکم عقل است یا استحباب احتیاط را بیان می‌کند، خصوصاً اینکه نکته‌ای در این روایت وجود دارد که علاوه بر تخصیص اکثر مستهجن، موجب ابراء روایت از تخصیص است حتی در موضوع؛ زیرا بیان می‌کند: «شبهات من الشیطان» و نسبت به عقد الوضع نیز نمی‌تواند تخصیص زده شود؛ به دلیل آنکه معقول نیست که گفته شود شبهات از شیطان مگر فلان شبهات شیطانی واجب الاجتناب است. بنابراین استدلال اخباریون با تمسک به این روایت ناتمام است.

**قلت:** حقیقت آن است که اساساً این برداشت از روایت قابل پذیرش نیست به دلیل آنکه این روایت شامل شبهات موضوعیه نمی‌شود؛ زیرا با توجه به صدر و ذیل روایت کاملاً واضح است که مقصود از شبهات، شبهات حکمیه است؛ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا بیان می‌کنند: «حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و نظر به حکم دارند نه موضوع، و در ادامه می‌فرمایند: «وَقَدْ بَيَّنَّهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ». می‌دانیم خداوند متعال در قرآن مجید، موضوعات را بیان نفرموده است، کما اینکه وقتی می‌فرمایند «وَبَيَّنَّهُمَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَسِيرَتِي» مراد همان احکام است نه موضوعات. سپس می‌فرمایند بین این دو یعنی میان احکام حلال و حرام، شبهاتی از شیطان وجود دارد، بنابراین شبهات موضوعیه از این میان خارج است؛ زیرا میان آن دو نبوده است.

و از خروج شبهات وجوبیه تخصیص اکثر مستهجن لازم نمی‌آید، علاوه بر اینکه برخی اخباریون مانند مرحوم صاحب وسائل علی ما نقل معتقد به وجوب احتیاط در شبهات وجوبیه نیز شده‌اند.

مضافاً به اینکه اساساً به چه دلیل «شبهات من الشیطان» قابل تخصیص نیست؟! شبهات شیطانی نیز مراتبی دارد و هر امر بدی می‌تواند به نوعی منسوب به شیطان باشد و چنانکه حضرت یعقوب علیه السلام به درگاه خداوند چنین گفت: رَبِّ «أَيُّ مَسْنِي الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»<sup>۱</sup> بعضی از مراتب بدی قطعاً واجب الاجتناب است اما برخی از آنها تنها ایدائی از جانب شیطان است و واجب الاجتناب نیست؛ مثلاً شک در اینکه فلان عمل مستحب است یا غیر مستحب، می‌تواند از جانب شیطان و وساوس او باشد. بنابراین اگر گفته شود چون فلان شیء از جانب شیطان است پس حتماً واجب الاجتناب است مدعایی فاقد دلیل است و به همین دلیل در بحث اینکه آیا وضو و نماز و سواص باطل است یا خیر، بیان کردیم صرف اینکه چیزی از شیطان و منسوب به او باشد دال بر بطلان آن نمی‌باشد؛ مثلاً در روایات آمده است بعضی از شکوک از شیطان است.

### ۳- استدلال اخباریون به مقبوله‌ی عمر بن حنظله<sup>۲</sup>

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَارَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاةِ أَيْجُلُ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيًا أَنْ يَكُونَ التَّائِظِينَ فِي حَقِّهِمَا وَاخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَكِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ - قَالَ الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَأَفْقَهُهُمَا وَأَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْرَعُهُمَا وَلَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يُفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ

۱. سوره ص / ۴۱.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۷.

قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ  
 فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ  
 فِيهِ وَإِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَأَمْرٌ بَيْنَ غَيْهِ فَيَجْتَنَّبُ وَأَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عَلَيْهِ إِلَى  
 اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَلَالٌ بَيْنَ وَحَرَامٌ بَيْنَ وَشُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ  
 الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ أَحَدَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ  
 قُلْتُ فَإِنَّ كَانَ الْخَبْرَانِ عِنْدَكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ  
 حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ  
 وَالسُّنَّةِ وَوَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ  
 وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَالْآخَرَ مُخَالِفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ  
 فَفِيهِ الرَّشَادُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنَّ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعًا قَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ  
 حُكْمُهُمْ وَفَضَاتُهُمْ فَيُتْرَكُ وَيُؤْخَذُ بِالْآخِرِ قُلْتُ فَإِنَّ وَافَقَ حُكْمُهُمُ الْخَبْرَيْنِ جَمِيعًا قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ  
 فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ.

در مورد عمر بن حنظله که در سند این روایت واقع شده است دو نظر وجود دارد: برخی قائلند هر آن کس که در طریق مشایخ ثلاثه (ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و ابن ابی نصر بزنطی) قرار گیرد به دلیل آنکه لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقة، همگی دارای توثیق خواهند بود، اما از آنجا که به نظر ما این مبنا تمام نیست از این طریق نمی توانیم عمر بن حنظله را توثیق کنیم. بحث در مورد راه های دیگر توثیق عمر بن حنظله را به مبحث تعادل و تراجیح واگذار می کنیم، اما از طریق دیگری می توان این روایت را قبول کرد و آن اینکه این روایت مشتمل بر احکامی است که همگی قدمای فقها که آراء آنان قابل اعتنا است طبق آن فتوا داده اند و مدرکی جز این روایت ندارد و لامحاله اطمینان به صحت روایت حاصل می شود. و اینکه نزد اصحاب تلقی به قبول شده است یا به خاطر آن بوده که محفوف به قرائنی واضح بوده است و یا اینکه عمر بن حنظله ثقة بوده ولی توثیق او به ما نرسیده است.

در روایتی، راوی به امام علیه السلام عرض می کند عمر بن حنظله روایتی از شما نقل کرده است و حضرت علیه السلام فرمودند: «إِذَنْ لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا»<sup>۱</sup> ولی از آنجا که این روایت سند تمامی ندارد نمی تواند توثیق عمر بن حنظله باشد.

۱. وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ أَتَانَا عَنْكَ بَوَقْتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَنْ لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا قُلْتُ ذَكَرْنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِنَّ أَوَّلَ صَلَاةٍ أَفْتَرَضَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ عليه السلام الظُّهْرُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِلذُّلُوكِ الشَّمْسِ» فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لَمْ يَمْنَعَكَ إِلَّا سُبْحَتُكَ ثُمَّ لَا تَرَالُ فِي وَفْتِ الظُّهْرِ إِلَى أَنْ يَصِيرَ الظُّلُّ

در هر حال از باب اینکه همه‌ی قدمای فقها طبق این روایت فتوا داده‌اند و نمی‌توان از این روایت صرف‌نظر کرد؛ زیرا آن احکام، مدرک دیگری ندارد. روایت قابل پذیرش است.

### نحوه‌ی استدلال اخباریون به مقبوله

در این روایت امام علیه السلام در یک فقره امور را به سه دسته تقسیم کردند:

«إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبِعُ وَأَمْرٌ بَيْنَ عَيْهِ فَيُجْتَنَّبُ وَأَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عَلَيْهِ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ»

و در فقره‌ی دیگر از لسان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کردند که:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله حَلَالٌ بَيْنَ وَحَرَامٌ بَيْنَ وَشُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ...»

با توجه به این دو فقره می‌توان گفت مواردی که نه حلال بین است نه حرام بین، شبهه خواهد بود در نتیجه باید از آن اجتناب کرد و آنرا به هلاکت خواهیم افتاد. آری، شبهات موضوعیه با دلیل قطعی و اجماع خارج می‌شود و یا احتمالاً مشمول روایت نباشد.

### نقد و بررسی استدلال اخباریون به مقبوله

روشن است اینکه امام علیه السلام فرمودند: «وَأَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عَلَيْهِ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ» اصولیون نیز همین کار را انجام می‌دهند؛ زیرا یا به عقل که حجت باطن است رجوع می‌کنند یا به امارات که حجت ظاهر هستند. همچنین در فقره‌ی دوم چنین بیان شد که: «فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ» و مقصود از محرّمات، عمل حرام است نه خصوص تحریمیه؛ به دلیل اینکه به تعبیر مسامحی، ترک واجب نیز حرام است. به هر حال در ذیل آن می‌فرمایند: «مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ». با این تعبیر می‌توان گفت هلاکت در مرحله‌ی قبل مفروغ عنها است و اموری وجود دارد که موجب هلاکت می‌شود که اگر احتیاط نشود ممکن است افراد گرفتار آن امور شوند.

به تعبیر دیگر اگر وقوع در هلاکت به دلیل جعل وجوب احتیاط بود تعبیر «مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» معنا نخواهد داشت بلکه از حیث علم خواهد بود. بنابراین هلاکت امری است که از قبل وجود دارد و این

---

قَامَةٌ وَ هُوَ آخِرُ الْوَقْتِ فَإِذَا صَارَ الظُّلُّ قَامَةً دَخَلَ وَقْتُ العَصْرِ فَلَمْ تَزَلْ فِي وَقْتِ العَصْرِ حَتَّى يَصِيرَ الظُّلُّ قَامَتَيْنِ وَ ذَلِكَ الْمَسَاءُ قَالَ صَدَقَ.

الأحكام «تحقیق خراسان»، ج ۲، ص ۲۰

روایت نیز ارشاد به حکم عقل است و بیش از آن چیزی را نمی‌رساند.

### بیان دیگری در استدلال اخباریون

مستدلین معتقدند در ما نحن فیه قرینه‌ای وجود دارد که دالّ بر وجوب اجتناب از شبهات است و نمی‌توان آن را ارشاد به حکم عقل دانست؛ زیرا قبل از فرمایشات امام علیه السلام عمر بن حنظله اختلاف دو حکم و مساوی بودن دو حکم از جهت علم و عدالت را فرض کرد و امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «فَيُؤْخَذُ بِهِ (ای المجمع علیه) مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ» و دلیل ترک شاذ و نادر همان شبهه‌ناک بودن آن است و دلیل آنکه به مجمع علیه اخذ می‌شود عدم شبهه‌ناک بودن آن است. لذا معلوم می‌شود نسبت به هر چه دارای شبهه است باید احتیاط کرد، خصوصاً اینکه حضرت علیه السلام ترک شاذ و اخذ به مجمع علیه را به دو فقره‌ی مذکور تعلیل کردند. بنابراین نمی‌توان این روایت را حمل بر استحباب احتیاط یا ارشاد دانست؛ زیرا امام علیه السلام این روایت را بر جایی تطبیق کردند که قابل حمل بر ارشادیت و استحباب نیست و آن امر شاذ است و می‌دانیم ترک شاذ در ما نحن فیه، وجوبی و قطعی است نه ارشادی و استحبابی، لامحاله بیان اخباریون تمام خواهد بود و احتیاط هر شبهات واجب است.

مقرر: سید حامد طاهری